

# پیکرک‌های ونوس پارینه‌سنگی زبرین و شرح نمادهای جنسیتی پیشاتاریخ

کایلی ر. واندوتترینگ

ترجمه‌ی اگربین نادری



## چکیده

تفسیر پیکرک‌های ونوس همواره چالش‌های جالبی برای باستان‌شناسان به وجود می‌آورد. پژوهشگرانی که این نمادهای زنانه‌ی پیشاتاریخی را بررسی کرده‌اند، بهتر از مردمان سازنده‌ی این پیکرک‌ها به نتایجی دست پیدا کرده‌اند که بازتابی از ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماعی-فرهنگی مدرن تلقی می‌شود. به استدلال من با جابه‌جایی ویژگی‌های دلخواه خود بر این پیکرک‌ها، ما به مانند استعمارگران و تصاحب‌گران گذشته عمل می‌کنیم. با مرور ادبیات باستان‌شناسی درباره‌ی ونوس‌ها، نقاط ضعف و قوت رویکردهای فعلی در تحلیل بازنمایی جنسیت را به دست می‌آوریم. این درس‌ها سرآغازی برای ساخت روش‌های باستان‌شناسی تحلیل جنسیت و روابط جنسیتی به گونه‌ای عمل است که با دقت بیشتری بازتاب‌دهنده‌ی مردم کهنی باشد که این پیکرک‌ها را ساخته‌اند.

## کلیدواژه‌ها:

پارینه‌سنگی زبرین، پیکرک‌های ونوس، جنسیت، باستان‌شناسی فمینیستی، جنبش ایزدبانوان

## مقدمه

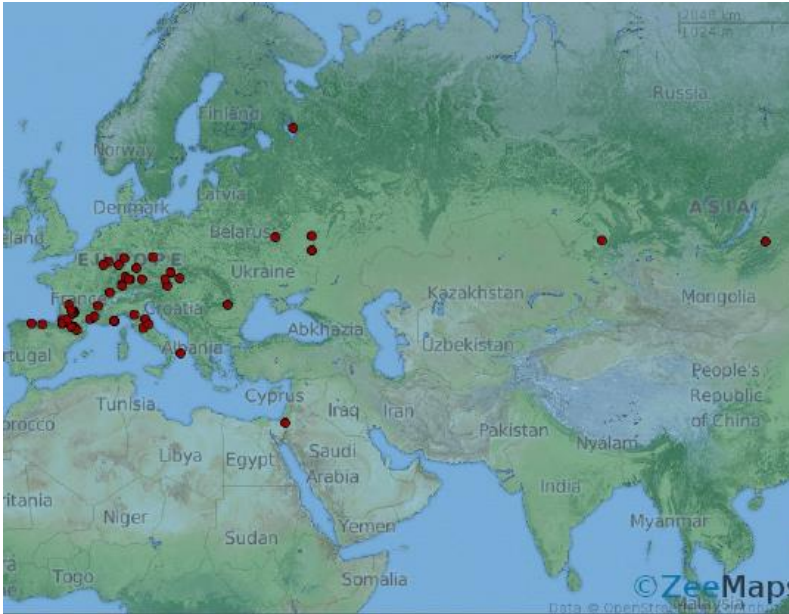
در دوران پارینه‌سنگی زبرین که از (۵۰۰۰۰-۱۰۰۰۰) قبل ادامه یافت، پیکرک‌های زرنیختی که «ونوس» نامیده می‌شدند، ساخته شدند. ونوس‌ها از زمان کشف نخستین نمونه‌ها همواره بحث‌برانگیز بوده‌اند، به طوری که باعث پیدایش جنبشی «شبه‌مذهبی» در محافل فمینیستی مدرن شده‌اند.

این پیکرک‌ها در زمین و دنیایی پدیدار شدند که پژوهشگران تلاش کرده‌اند که آنها را براساس چارچوب‌های مرجع فرهنگی-اجتماعی خود تحلیل کنند و بدین ترتیب آن‌ها را تصاحب کرده و در نتیجه مانند مهاجر نشینان شکارچی-گردآور پارینه‌سنگی که این پیکرک‌ها را آفریدند عمل می‌کنند. با این حال، به باور من

بسیاری از نظریات تقلیل‌گرایانه در مورد ونوس‌ها، براساس تمثال‌های پارینه‌سنگی زبرین از جنسیت و روابط جنسیتی پدیدار شده است. در این مقاله من برای تحلیل پیکرک‌ها از دیدگاه‌های انسان‌شناسی بهره می‌برم. من فرضیات و دشواری‌های اساسی درباره‌ی پیکرک‌های ونوس و برخی از تفسیرهای پیشنهادی از پیکرک‌ها و مفهوم آن‌ها را بررسی خواهم کرد. در مورد ایرادهای اصلی در درک کنونی ما از ونوس‌ها که نماد مردمان پارینه‌سنگی زبرین‌اند بحث خواهم کرد و راهبردهای جایگزین درک نمادهای جنسیت، روابط جنسیتی و پویایی اجتماعی در جوامع پیشاتاریخی را از طریق تحلیل دست‌سازه‌های آن‌ها پیشنهاد خواهم کرد.

### پیکرک‌های ونوس

نخستین بار در دهه‌ی ۱۸۹۰م. [به ترتیب] ادوارد پیتیت و سالومون ریناچ در جنوب غربی فرانسه و شمال ایتالیا پیکرک‌های کوچکی کشف کردند که فرم زنانه را با ترسیم ویژگی‌های جنسی اولیه و ثانویه تجسم می‌کنند و این پیکرک‌ها مورد توجه جامعه‌ی آن زمان قرار گرفتند. (McDermott 1996) این پیکرک‌ها نخستین نمونه‌های هنری است که به صورت انسان خلق شده‌اند. کهن‌ترین نمونه‌ای که تا به امروز یافت شده پیکرک یافت شده از غار هووله فلز آلمان با قدمت بیش از ۳۵ هزار سال است (Curry 2012). از زمان کشف آن‌ها صدها پیکرک از دوران پارینه‌سنگی زبرین به دست آمده است. طیف گسترده‌ای از آن‌ها وجود دارد که بسیاری از آن‌ها به وضوح زن، برخی از آن‌ها مرد، برخی بدون جنسیت واضح و همچنین حیوانات انسان ریخت هستند. این پیکرک‌های زنانه که «ونوس» نامیده می‌شوند، در سراسر اوراسیا از جنوب فرانسه تا سیبری پراکنده‌اند. (شکل ۱)



شکل ۱- پیکرک‌های ونوس یافت شده در سراسر قاره‌ی اروپا. (نقشه توسط نگارنده ایجاد شده است).

این پیکرک‌ها کوتاه قامت هستند و در حالت ایستاده به طور متوسط ۱۵۰ میلی متر ارتفاع دارند، اکثراً به اندازه‌ای هستند که در دست نگه داشته می‌شوند (McDermott 1996). جنس مواد سازنده‌ی آنان از قبیل سنگ، سنگ‌های آتشفشانی، استخوان، عاج، شبق، هماتیت (شادنج)، دندان اسب و گِل پخته شده است (Beck 2000). مدت‌ها پیش از کشف قدیمی‌ترین ونوس این فرضیه مطرح بود که آنها از مواد فاسدشدنی ساخته می‌شدند (Russell 1998). فرم پیکرک‌ها متفاوت است، برخی از آنها مسبک (استیلیزه) و انتزاعی، برخی واقع گرایانه و همراه با جزئیات و برخی دیگر خشن و ناتمام هستند. (Beck 2000).

شکل دو سه مدل از پیکرک‌ها را نشان می‌دهد. این ونوس‌ها به طور کلی بدون چهره، نامتناسب، گوشتالو و دارای اندام جنسی اغراق آمیز هستند (Nelson

1990). برخی از پژوهشگران نیز معتقدند تنوع زیادی در میان این پیکرک‌ها وجود دارد (Rice 1981).



شکل ۲- از سمت چپ به راست: ونوس براسمپوی ، ونوس موراوانی و ونوس یلیسویچی هستند. این ونوس‌ها از نظر سبک، میزان جزئیات و به تصویر کشیدن فرم زنانه بسیار متفاوت اند. این تنوع به طور سنتی در توصیف ونوس پذیرفته نشده است (Hitchcock 2013, 2014).

نگاره‌ها: فقط از نمای جلو

ونوس براسمپوی توسط Jean-- Gilles Berizzi / Public Domain با

کسب اجازه از عکاس؛

ونوس موراوانی توسط Don Hitchcock در [donsmaps.com](http://donsmaps.com) با کسب

اجازه از عکاس؛

ونوس یلیسویچی توسط دون هیچکاک در [donsmaps.com](http://donsmaps.com) با کسب اجازه از

عکاس.

مردمان پارینه‌سنگی زبرین که این پیکرک‌ها را آفریدند، شکارچی-گردآور بودند. پارینه‌سنگی زبرین حدود ۵۰۰۰-۱۰۰۰۰ پیش از آغاز کشاورزی و نشان دوران گذار از رفتارشناسی مدرن انسان و پدیداری بسیاری از فناوری‌های تازه است. نمونه‌هایی از این دگرگونی‌ها شامل پیچیدگی فزاینده‌ی ابرازهای سنگی و تیغه‌های شکار، استفاده معمول از تزئینات بدن، پدیداری نقوش به صورت فیگور، نقاشی و حکاکی بر روی دیواره‌ی غارهاست. (Bar-Yosef 2002: 365-366) همزمان با تغییرات آب و هوایی، دگرگونی‌های رفتاری به وجود آمد. آخرین یخبندان با یک دوره‌ی نوسانی میان گرم و مرطوب، سپس سرد و خشک پدیدار شد. آفرینندگی این ونوس‌ها را می‌توان پاسخ به جهانی دانست که در آن زندگی می‌کردند. (Bar-Yosef 2002).

### تفاسیر مردمحورانه (مردمدارانه) و فمینیستی و ویژه داشت‌ها

مردمحوری (مردمداری)، باوری است که مردان و باورهای مردسالارانه را به‌عنوان مرکز دیدگاه انسانی جهان که تاریخ و فرهنگ را با آن تفسیر می‌کنند. و در بسیاری از پژوهشگران مغرب زمین رایج بوده است. تفاسیر مردمحورانه از پیکرک‌های ونوس سرآغاز فهم باستان‌شناختی از این شکل هنر پارینه‌سنگی زبرین بود. تحلیل‌های مردمحورانه از این پیکرک‌ها با درک عینی از بازنمایی زنان، تا حد زیادی بر مردان به عنوان آفریننده‌ی پیکرک‌ها تأکید می‌کند. رویکرد مردمحوری در حقیقت، بازتاب ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی عهد ویکتوریا بود و طی آن پدیدار شدند. یک تعصب باوری بود که سایر تفاسیر را رد می‌کرد. این تفاسیر به‌عمد به وجود نیامده، بلکه ریشه‌ای کهن دارند اما اثرات آن مخرب بوده و تحلیل‌های مردمحورانه از پیکرک‌های ونوس همچنان رایج است. (Nelson 1990).

با نادیده گرفتن امکان عاملیت زن، و تلاش برای درک پیچیده‌ی ونوس‌ها با تعاریفی بسیار ساده، این چارچوب تحلیلی پاسخ‌های ممکن برای کشف این پیکرک‌ها را کمرنگ می‌کند. در تلاش برای مقابله با گرایش‌های مردمحورانه‌ی مسلط بر پژوهندگان غربی، پژوهندگان فمینیست، که در موج دوم فمینیستی که در دهه‌ی ۱۹۶۰-۱۹۷۰م. پدیدار شدند تلاش کردند تا رویکردهای دانشگاه‌ها را در مورد

جنسیت و روابط جنسیتی به چالش بکشند. تعابیر داده شده به ونوس در این زمان مورد موشکافی قرار گرفت و این امر باعث شد تعاریفی نو به وجود آید. تعدادی از پژوهشگران تلاش کرده‌اند تا «مفهوم پردازی دوباره»ی جنسیت را در باستان‌شناسی انجام دهند، آن‌چه معنای جنسیت است چگونگی فرهنگ مادی مردم روابط اجتماعی را منعکس می‌کند و این، در زمره‌ی تعاریف جنسیت است. از همین جنبش فمینیستی جنبش الهه گان مدرن به وجود آمد. جنبش ایزدبانوان یک بازپس‌گیری سیاسی و فکری از زنانه بودن زن است که از دیدگاه‌ها، تعاریف و ارزش‌های وابسته به مردان عاری است. (Rountree 2001: 6). فمینیست‌های الهه با برنامه‌های جنبش ایزدبانوان دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۰م. مرتبط‌اند و پیکرک‌های ونوس را نماینده‌ی الهه‌ی مادر اروپایی پارینه‌سنگی زبرین، الوهیت‌بخشی به جنسیت و باروری زنانه تجسم می‌کنند (Russell 1998). بخش اعظم این جنبش اسطوره پردازی شده است، با وجود نوشتارهای بیشتر، منعکس‌کننده‌ی باورهای مردمی است تا شواهد باستان‌شناسی. برخی از این کوشش‌ها برای تلفیق شدن اسطوره‌های مدرن و دانشگاه‌ها انجام شده است و نتیجه‌ی پژوهش ضعیف مبتنی بر گلچین کردن از میان داده‌های باستان‌شناسی است که باعث آزرده‌گی باستان‌شناسان فمینیست می‌شود که هنوز تلاش می‌کنند در حوزه‌ی سنتی تحت سلطه‌ی مردان فعالیت کنند (Rountree 2001).

## تحلیل اهداف و کارکرد در ونوس‌ها

همان‌گونه که عملکرد پیکرک‌های ونوس متنوع بوده است، تفسیرهای نویسنده، معنا و عملکرد آنها حتی متنوع‌تر هستند. برای تعمق و جست‌وجو در تحلیل‌های مختلف، من بحث را با خلاقیت، از جمله فرضیه‌های اختیارات مرد و در یک پژوهش تازه با عنوان خودنمایی (بازنمایی) زنان آغاز می‌کنم (McDermott 1996). و با به کارگیری برخی از موضوعات اصلی با ادبیات علمی معانی و عملکردهای پیکرک‌های ونوس را بررسی می‌کنم. به طور سنتی تصور می‌شد پیکرک‌های ونوس به وسیله‌ی مردان و در انقیاد مردان به عنوان نماد اروتیسسم، زیبایی و باروری پدید آمده‌اند. این

دیدگاه مردم‌محورانه در باستان‌شناسی و تاریخ هنر مورد حمایت قرار گرفته شده است. به عنوان مثال، برنگر به نقل از نلسون این پرسش را مطرح می‌کند: تصور هنرمند، که ایده آل زمان او بود، چگونه او را می‌دید؟ ما هرگز نمی‌توانیم بفهمیم که او چگونه و چه شکلی بود، بنابراین باید نسخه‌ای را که همسفر او [مرد] از وی داشت، بسازیم. (1990:16) جای هیچ شکلی باقی نمی‌گذارد که استفاده از «مرد» در این جستار عمومی نیست و مختص جنسیت «مرد» است. نلسون نیز به شیوه‌ای مشابه از لرو گورهان نقل کرده است: نخستین پیکرک‌ها نمایندگان مرد - یا دست‌کم همسر او بوده‌اند. (1990:16) بار دیگر ثابت می‌کند که تفسیر مردم‌محورانه برای ساخت پیکرک‌ها در نظر گرفته شده است. درک مردم‌محورانه از مجسمه‌ها می‌انگارد که به جای اختیار بر خودشان و تصویرشان، با زنان رفتار شده است.

با این حال، مک کوپید و مک درموت چالشی برای این تفکر مردم‌دارانه صادر کرده‌اند و از آن زمان پژوهش‌هایی انجام شده است که اذعان دارد پیکرک‌های ونوس نوعی بازنمایی خود، توسط خالق زن پارینه‌سنگی فوقانی است. مک کوپید و مک درموت استدلال می‌کنند که این تندیسک‌ها به جای مشاهده‌ی زنان به‌عنوان «تماشاگران منفعل»، توسط خود زنان و تنها از طریق خودآزمایی در دسترس آنها ایجاد شده است (۱۹۹۶). مثلاً، نسبت‌هایی که وقتی از جلو، عقب و کنارها مشاهده می‌شوند به صورت سبکی منحصربه‌فرد درآیند، وقتی از بالا به پایین مشاهده می‌شوند کاملاً متفاوت ظاهر می‌شوند. در دوران پارینه‌سنگی زبرین، آینه در دسترس نبود و برای این‌که یک زن بداند چه شکلی است، فقط می‌توانست به خودش نگاه کند.

بازآفرینی این چشم‌انداز توسط عکاسی مدرن، نشان داده است که نمای زنی که از بدن خود به پایین نگاه می‌کند، مانند منظره‌ای است که از یک ونوس به پایین مشاهده می‌شود. مک درموت و مک کوپید استدلال می‌کنند این دیدگاه توضیح می‌دهد که چرا بسیاری از ونوس‌ها فاقد چهره‌ی مشخص و سرهای کوچک‌تر هستند؛ چرا به نظر می‌رسد پاها تا جایی از آنچه توسط «آندره لروی گورهان» باستان‌شناس فرانسوی «ترکیب لوزی» نامیده می‌شود، ناپدید می‌شوند. (McDermott



گرچه ممکن است هرگز شواهد قطعی برای اثبات این تفسیر یا دلایل دیگری که این تندیسک‌ها را ایجاد کرده است، نداشته باشیم، اما این تغییر ساده در دیدگاه ما از پیکرک‌های ونوس که توسط مردان یا زنان ایجاد شده است، طیف وسیعی از تفاسیر را باز می‌کند که قبلاً در دسترس نبودند، یا بررسی نشده‌اند.

یک موضوع مشترک برای تفاسیر ونوس‌ها این است که آنها را نماد باروری، میل جنسی و زیبایی توصیف می‌کنند. این ایده از آن جایی که آنها برای اولین بار کشف شد، تکرار شده است و هنوز هم در ادبیات علمی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. (Nelson 1990). این ادبیات، نماینده‌ی مردانگی در آفرینش این اثر است. برنگر استدلال می‌کند که این پیکرک‌ها عبارت بودند از: «نیاز وسواسی مردانه برای زنان که فرزندان زیادی را به دنیا بیاورند.» (Russell 1998:262) و اغلب به عنوان «به شدت آبتن» از آنها یاد می‌شود. تئوری دیگری برای این پیکرک‌ها توسط آگوستا مطرح شد: از آنها برای مشکلات زایمان استفاده می‌شده است. هرچند در پشت این تئوری منطقی ارائه نشد و نیز متصور بودند که آنها بیانگر استانداردهای زیبایی پارینه‌سنگی زیرین و تجلی تمایلات جنسی هستند. هنگام بحث درباره‌ی ونوس‌ها، جیمز ملارت اذعان داشت که اروتیسم در هنر ناگزیر با انگیزه‌های مردانه و میل به آن ارتباط دارد (Russell 1998:263). سلتمن بر این باور است که «این پیکرک‌ها باید حاکی از این باشد که مردان چه چیزی می‌سازند و خوش‌آیند و مطلوب آنها چیست.» (Russell 1998:263) باز هم این تفاسیر بسیار مردمحورانه‌اند که در آنها نمایندگی مردانه پذیرفته شده و به اهداف آن خدمت می‌کند.

من معتقدم که برخی مفروضات اساسی را به دلایلی باید به چالش کشید. ۱- شواهد نشان می‌دهد که غیرقابل توجه است که مردان این پیکرک‌ها را خلق کرده‌اند. هیچ راهی وجود ندارد که بتوان اثبات کرد ونوس‌ها توسط مردان خلق شده‌اند و فقط توسط مردان موشکافی و مورد شبهه و تحقیق قرار می‌گیرند. به عنوان مثال شیوه‌هایی که برای دریافت علم به کار گرفته می‌شود می‌تواند به ادراک ما رنگ ببخشد. ۲- سپس باستان‌شنان دوره ویکتوریایی، تندیس‌های را یافتند که به باورشان عریانی آنها دلالت بر کارکرد جنسی آنها دارد، همان‌طور که این دیدگاه اخیراً

بسیار افزایش یافته است؛ اما بعید است که مردم پارینه‌سنگی زبرین به دید جامعه‌ی غربی به آن نگاه کرده باشند. بدین ترتیب ما استانداردها و ارزش‌های فرهنگی خود را به دیرین مردمان تحمیل می‌کنیم. ۳- احتمالاً نادرست است که باروری را هدف جوامع شکارورز-جمع آورنده خوراک قلمداد کنیم. بیشتر محتمل است که آنها به کنترل تناوب بارداری به علت محدودیت‌های اعمال شده توسط نیاز به جابه جایی و تدابیر معیشتی‌شان داشته‌اند؛ همان‌گونه که توسط گروه‌های مدرن شکارچی-جمع آورنده خوراک قابل ملاحظه است. (Rice 1981) این راه دیگری است که ما در آن ارزش‌های جامعه‌مان را به سازندگان پیکرک‌های ونوس تحمیل می‌کنیم و این چیزی است که فضای دانشگاهی باید از آن مراقبت کند. (Conkey 1997) ۴- یکی دیگر از موضوعات رایج در مطالعه‌ی علمی پیکرک‌های ونوس در عملکرد مذهبی یا مادر تبارانه‌ی آنها انعکاس یافته است. این خط فکری به شدت با جنبش ایزدبانوان، اسطوره‌های جوامع مادر تبار که ایزدمادران بارور اروپایی را ستایش می‌کنند، عجین شده است. (Rountree 2001) مشکلات بسیاری در خصوص این خط فکری و این جستار وجود دارد. ۱- شواهدی برای وجود یا عدم وجود جوامع مادر تبار در پارینه‌سنگی زبرین وجود ندارد، این ادعا ذاتاً دارای کاستی‌هایی است. همچنین مدارکی از تک‌خدایی پان-اروپایی در پارینه‌سنگی زبرین وجود ندارد (Russell 1998). در حقیقت مفهوم متداول تک‌خدایی بسیار یادآور سنت تازه‌ی تک‌خدایی یهود-مسیحی، خدا، تنها یک خداست، است. تعدادی از پژوهشگران در تلاش برای جدا کردن اسطوره شناسی و باستان‌شناسی از هم بوده‌اند که نتایج تحقیقات ضعیف عمل کرده‌اند. (Rountree 2001) در نتیجه این ادبیات با اتهام «ربودن» پیکرک‌ها برای اهداف غیر از مطالعه باستان‌شناسی دانشگاهی توسط همیلتون مطرح شد. (Rountree 2001:8) گفته شده که اگر ونوس‌ها - واقعاً اگر یک الهه را نشان دهد - بهتر است او را یکی از پانتئون‌های متنوع بدون جنس نه زن نه مرد بدانیم. تفاسیر دیگری که پیکرک‌های ونوس را به‌عنوان یک عملکرد مذهبی در نظر می‌گیرد، همان‌طور که اوکو پیشنهاد شده او ادعا می‌کند که ونوسها به عنوان کاهنه یا شروعی برای تعویذهای محافظ یک مکان مسکونی بوده است. (Russell 1998:266-267).

افراد دیگری هستند که وجه‌های کاربردی تر ونوس‌ها را تحلیل و پیشنهاد می‌کنند، این سومین موضوع مشترکی است که در این مقاله به آن پرداخته‌ام. پاتریشیا رایس این فرضیه را مطرح می‌کند که ونوس‌ها نمایانگر زنان در طول عمر هستند. (1981) از طریق این مطالعه، رایس این آمار را به سه گروه سنی متفاوت اختصاص داد و ترکیب این ارقام را با مردمان مدرن شکارچی-گردآورنده مقایسه کرد. رایس میان نمایش ونوس‌ها و ترکیب شکارچیان مدرن ارتباطی قوی پیدا کرد، که باعث شد او به این نتیجه برسد که این بازنمایی «طول عمر» است نه صرفاً سال‌های باروری. آبرامو پیشنهاد دیگری در رابطه با آنچه به تصویر کشیده شده ارائه می‌دهد، با اشاره به این‌که پیکرک‌های ونوس و سایر پیکرک‌های پارینه‌سنگی چهره‌نگاری‌های ساده‌ای از اجداد واقعی شان بودند. سایر موارد کاربردی‌ای که برای ونوس‌ها به کار برده شده است: عروسک یا عروسک خیمه شب بازی برای کودکان، نماینده جادوگران، یا تندیس‌های ساخته شده برای دور نگه داشتن غریبه‌ها. (Russell 1998:266-267)

## درک فعلی و پتانسیل آینده

با مرور چارچوب‌های مورد استفاده برای تحلیل پیکرک‌های ونوس و تفسیرهای موجود، باور دارم که به راحتی می‌توان گفت که جایگاه ویژه‌ای برای درک روزافزون ما از پیکرک‌ها در آینده وجود دارد. این شخصیت‌های معمایی بیش از یک قرن است که تصورات را در دست گرفته‌اند و تفسیرهایی ارائه می‌دهند که به باور من بیشتر نشانگر ارزش‌ها و اعتقادات جامعه‌ی ما و آرمان‌ها و آرزوهای ما برای آینده است. ونوس همچون آینه‌ای عمل کرده است که از طریق آن می‌توانیم درک خود از جنسیت و روابط جنسیتی را درک کنیم، ولیکن نیز به عنوان یک نمونه‌ی مستدل در مورد این‌که چرا باستان‌شناسان باید از تعصب در تحلیل‌هایشان احتیاط کنند، عمل می‌کند. علاوه بر این، تحلیل پیکرک‌های ونوس نیاز به ساختارهای باستان‌شناسی را نمایان می‌کند که جوامع پیشاتاریخی و پویایی اجتماعی آنها را تأیید و رویکردهای مختلف جنسیت را تصدیق می‌کند. هنگام انجام پژوهش‌های باستان‌شناسی روابط

جنسیتی و به تصویر کشیدن جنسیت، ما باید محتاطانه گام برداریم یا خطر ایجاد گذشته‌ای را داشته باشیم که به طرز مشکوکی مانند جامعه‌ی امروز باشد.

امر بسیار مهمی است که که دانشمندان هنگام پژوهش و نتیجه‌گیری درباره‌ی مردم پیشاتاریخی بسیار مراقب باشند. نگاه یک پژوهشگر کاملاً خالی از تعصب نیست، اما هنگام برخورد با بقایای یک فرهنگ باستان‌شناسی که امکان صحبت درباره‌ی خودش را ندارد، باستان‌شناسان باید مراقب باشند تا از بازتولید نقش‌های جنسیتی فرهنگ خود، آرمان‌ها یا سازمان سیاسی - اجتماعی جلوگیری کنند (Conkey 1997). ما با پیوست ارزش‌های خود به فرهنگ مادی آنها، مانند استعمارگران قصد داریم آنچه را که متعلق به ما است بیشتر جلوه کند و توجه بیشتری برای جهان بینی خود ارائه دهیم. همچنین باید محتاط باشیم تا اشتباهات تحلیل‌های گذشته، که به واسطه‌ی یک جهان‌بینی مردمحورانه به خود رنگ گرفته است را تا حدی به فمینیسم منتقل نکنیم که در نهایت مفهوم ایده آل خود را از جهان پیشاتاریخی ایجاد کنیم. (Rountree 2001) بدون داشتن شواهد کافی، نتیجه‌گیری نامناسب خواهد بود، صرف نظر از این که «طرف» کدام یک باشد، بنابراین باید از آن اجتناب شود. من همچنین ادعا می‌کنم که مردم گذشته ممکن است به‌اندازه‌ی افراد مدرن به فکر جنسیت نبوده باشند، و بعید است که تفسیر جفتی (باینری) از جنسیت منعکس‌کننده‌ی مردم پارینه‌سنگی زبرین باشد. (Clark 2003)

همچنین، تأکید می‌کنم که باستان‌شناسی مسئولانه در مورد تجسم جنسیت و روابط جنسیتی شامل پرداختن به تعصبات فرهنگی شخص است (Conkey 1997)، و به چالش کشیدن برخی از سوءتفکرات رایج ما در مورد نحوه‌ی مشاهده‌ی اشیا، مانند دیدگاه‌های جفتی در مورد جنسیت، و تصدیق اشیا به عنوان وجوه پویای روابط اجتماعی (Orton 2010). مهم است که تشخیص دهیم که ونوس‌ها تنها یک تصویر از زنان از پارینه‌سنگی زبرین هستند. هر نتیجه‌ای که ما در مورد مردان و زنانی که ونوس را فقط بر اساس پیکرک‌ها ایجاد و استفاده کرده‌اند، بگیریم، طبیعت پیچیده و ظریف جامعه‌ی بشری را به یک جنبه از فرهنگ مادی آنها تقلیل داده ایم. اگر می‌خواهیم پویایی جنسیتی را که در گروه‌های شکارچی و جمع‌آورنده‌ی پارینه‌سنگی فوقانی وجود دارد، درک کنیم، باید اطلاعات متنوعی را از منابع موجود

در اختیار داشته تا بتوانیم نتیجه‌گیری‌های مفصلی در مورد نقش جنسیت انجام دهیم. (Gibbs 1998)

## نتیجه‌گیری

پیکرک‌های ونوس از زمان کشف، منبع جذابیت بی پایان جامعه‌ی علمی بوده‌اند. این پیکرک‌ها توسط کوچ‌روان شکارورز-گردآور در سراسر اوراسیا در دوران پارینه‌سنگی زیرین ساخته شده‌اند، از نظر ظاهر متنوع و تفسیرهای زیادی را راجع به آن‌ها صورت گرفته است. تأکید اولیه بر تحلیل‌های مردم‌محورانه از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تحت بررسی باستان‌شناسان فمینیست آغاز شده و دانش باستان‌شناسی و اسطوره‌شناسی با پیدایش جنبش ایزدبانوان مدرن ادغام شد. تحلیل ونوس به عنوان ایزه‌ی جنسی، باروری، زیبایی، اشیای مذهبی، نشان سازمان اجتماعی متمرکز است تا خدمت به بسیاری از اهداف عملی دیگر. برای اطمینان از به حداقل رساندن تعصب در تحلیل‌ها، هر دو باور قدیمی و جدید باید مورد دقیق‌ترین موشکافی قرار گیرند. من ادعا می‌کنم که تحلیل اشیای بازنماینده‌ی جنسیت، و در نتیجه تفسیرهایی که روابط جنسیتی و پویایی اجتماعی را فرض می‌کنند، به گونه‌ای است که از نظریه‌های تقلیل‌گرایانه جلوگیری می‌کنند، از اهمیت بالایی برخوردار است. نظریه‌ها تا آنجا که ممکن است باید براساس جنبه‌های گوناگون نمادهای جنسیتی استوار باشند، یا تصویری که ما از مردم پیشاتاریخی می‌گیریم احتمالاً تصور غلطی است. با یادگیری درک جنسیت و شیوه‌های مختلف نمایش آن در تاریخ پیشاتاریخی، می‌توانیم از مردم و فرهنگ مادی که از آن زمان حاصل شده است، قدردانی بیشتری کنیم.

Dr. Robin Smith served as faculty sponsor for the submission of this article to PURE Insights.

## منابع

- Bar-Yosef, Ofer  
2002 The Upper Paleolithic Revolution. *Annual Review of Anthropology* 31:363-393.
- Beck, Margaret  
2000 Female Figurines in the European Upper Paleolithic: Politics and Bias in Archaeological Interpretation. In *Reading the Body: Representations and Remains in the Archaeological Record*. Allison E. Rautman, ed. Pp. 202-214. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Clark, Sharri R.  
2003 Representing the Indus Body: Sex, Gender, Sexuality, and the Anthropomorphic Terracotta Figurines from Harappa. *Asian Perspectives* 42(2):304-328.
- Conkey, Margaret W.  
1997[1993] Men and Women in Prehistory: An Archaeological Challenge. In *Gender in Cross-Cultural Perspective*. 2nd edition. Caroline B. Brettell and Carolyn F. Sargent, eds. Pp. 57-66. Upper Saddle River, New Jersey: Prentice-Hall.
- Curry, Andrew  
2012 Truth and Beauty: The discovery of a 40,000-year-old figurine reignites debate among archaeologists about the origin – and true purpose- of art. *Smithsonian*. 42(11):28.
- Hitchcock, Don  
2013 The Moravany Venus.  
<http://www.donsmaps.com/moravanyvenus.html>, accessed November 25, 2014.
- 2014 The Ceramic Venus of Dolni Vestonice.  
<http://www.donsmaps.com/dolnivenus.html>, accessed November 25, 2014.
- 2014 Brassempouy Venus.  
<http://www.donsmaps.com/brasempouyvenus.html>, accessed November 25, 2014.
- 2014 Venus Figures from the Stone Age arranged alphabetically. <http://www.donsmaps.com/venus.html>, accessed November 25, 2014.

2014 Venus Figures from Russia, the Ukraine and East of the Donau mouth.

<http://www.donsmaps.com/ukrainevenus.html#yelisee>, accessed November 25, 2014.

Gibbs, Liv

1998 Identifying Gender Representation in the Archaeological Record: A Contextual Study. In Reader in Gender Archaeology. Kelley Hays-Gilpin and David S. Whitley, eds. Pp. 231-254.

McCoid, Catherine Hodge and LeRoy D. McDermott  
1996 Decolonizing Gender: Female Vision in the Upper Paleolithic. *American Anthropologist*, New Series 98(2):319-326.

McDermott, LeRoy

1996 Self-Representation in Upper Paleolithic Female Figurines. *Current Anthropology* 37(2):227-275.

Nelson, Sarah

1990 Diversity of the Upper Paleolithic "Venus" Figurines and Archaeological Mythology. *Archaeological Papers of the American Anthropological Association* 2(1):11-22.

Orton, David

2010 Both subject and object: herding, inalienability and sentient property in prehistory. *World Archaeology* 42(2):188-200.

Rice, Patricia

1981 Prehistoric Venuses: Symbols of Motherhood or Womanhood? *Journal of Anthropological Research* 37(4):402-414.

Rountree, Kathryn

2001 The Past is a Foreigners' Country: Goddess Feminists, Archaeologists, and the Appropriation of Prehistory. *Journal of Contemporary Religion* 16(1):5-27.

Russell, Pamela

1998 The Paleolithic Mother-Goddess: Fact or Fiction? In Reader in Gender Archaeology. Kelley Hays-Gilpin and David S. Whitley, eds. Pp. 261-268. New York, NY: Routledge